

کتاب و کتابت در اسلام

۲- در اخبار

قسمت اول

نوشته محمد رجیبی^۱

چکیده: در خصوص کتاب و کتابت مدار اخبار بر همان محوری می‌گردد که قرآن کریم ترسیم کرده است، با این تفاوت که در موارد دارای وجه متعارف و وجه رمزی تشریمی، تفصیل یافته و در مورد الفاظ واجد وجه رمزی تکوینی، تحدید شده است.

در این قسمت از مقاله گزیده‌یی از اخبار مربوط به حجت «نوشتن» و آثار مترتب بر آن، کتاب و کتابت در تاریخ، حرمت کتاب و نوشته و نیز احادیث و روایات مربوط به کتاب و کتابت در سه وجه متعارف، رمزی تشریمی و رمزی تکوینی تحلیل شده است.

در ذیل وجه متعارف، اخبار منتخب مربوط به تشویق نامه‌نگاری و بیان اسلوب آن و توجه دادن به اسلوب خط و رعایت موازین آن ذکر گردیده است. در مورد اخیر نیز احادیث مربوط به حکمت زیبایی خط، توجه به اسلوب کتابت، رعایت صحت و تناسب و زیبایی در نوشتن و آداب خطاطی به اختصار آمده است.

در باب وجوه رمزی تشریمی و تکوینی هم مجملی از احادیث و اخبار نمونه مذکور است.

اخبار و احادیث معصومین علیهم السلام از ساحت معانی آسمانی قرآن مبین خارج نیست. چرا که احاطه کلام الهی نسبت به کلام معصوم صرفاً به باطن و معنای اخبار و روایات معطوف نمی‌شود، بلکه ظاهر و صورت آنها را هم در بر می‌گیرد. لذا الفاظ مصطلح در احادیث و اخبار نیز همان کلمات معروف قرآنی است که به صورتهای «حقیقت» و «منقول»^۲ استعمال گردیده و رواج تام یافته است. البته در خصوص کلمات دارای وجه رمزی تکوینی باید گفت که میزان کاربرد

۱. رئیس کتابخانه ملی

۲. در علم اصول، الفاظ را دو گونه می‌دانند: حقیقت و منقول. چنانچه معنای اصلی لفظی متروک نشده باشد، آن را «حقیقت» می‌گویند؛ مانند لفظ «نوم» که واجد معنای اصلی خود - خوابیدن - است. اما اگر لفظی را نه به معنای اصلی آن، بلکه به معنای ثانوی و جدیدی حمل کنند، «منقول» خوانده می‌شود؛ نظیر لفظ «صوم» که همواره معنای ثانوی آن - روزه - مطمح نظر است و معنای اصلی کلمه - مطلق امساک - مراد نیست.

آنها در احادیث و اخبار رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) بسیار کمتر و محدودتر از قرآن مجید است. زیرا شخص پیامبر به عنوان ابلاغ کننده پیام آسمانی و آن اولیا الهی در مقام «مفسران وحی» همواره در خرق حجب افهام از درک حقیقت آیات متشابه کلام الله حکیم می کوشیدند و وجوه رمزی آیات شریفه را به واسطه الفاظ دیگری که متناسب با درک مردمان ادوار بعد بود، تشریح می کردند. بنابراین واضح است که خود از به کار بردن همان رموز و یا دستکم افزودن رموز جدید پرهیز داشتند؛ هرچند استعمال برخی رموز را که رواج عام یافته بود مستثنی می شمردند.

در خصوص کتاب و کتابت نیز مدار اخبار بر همان محوری می گردد که قرآن کریم ترسیم کرده است؛ با این تفاوت که در موارد دارای وجه متعارف و وجه رمزی تشریحی، تفصیل یافته و در مورد الفاظ واجد وجه رمزی تکوینی، تحدید شده است. در مقاله حاضر با رعایت اختصار و پرهیز از تکرار آنچه معمولاً مذکور است، گزیده‌یی تحلیلی از اخبار مربوط به حکمت «نوشتن» و آثار مترتب بر آن، کتاب و کتابت در تاریخ، و حرمت کتاب و نوشته ارائه می شود و سپس طبق روال بحث گذشته، احادیث و روایات مربوط به کتاب و کتابت در سه بخش مربوط به وجوه متعارف، رمزی تشریحی و رمزی تکوینی تحلیل می گردد.

در مقاله آتی برای تألیف اجزای مورد تحلیل این مقاله، منتخبی از احادیث و روایاتی ارائه خواهد شد که بیانگر روح حاکم بر فرهنگ مکتوب اسلامی است.

حکمت «نوشتن» و آثار مترتب بر آن

اخبار و روایات متعدد شیعه و سنی اولین آفریده خداوند را «قلم» دانسته‌اند. هرچند قلم در این معنا دارای وجه رمزی تکوینی است و قضای الهی را افاده می کند، ولی انتخاب آن به عنوان رمز اراده پروردگار در پدید آوردن نطقه جهان هستی، از اعتبار ملکوتی «قلم» در حکمت اسلامی حکایت دارد، همانگونه که «ام‌الکتاب» به مثابه رمز علم الهی بر رفعت مقام و منزلت «کتاب» دلالت می کند. امام ششم حضرت صادق (ع) در باب این مهم فرمود:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ لَهُ: اُكْتُبْ! فَكَتَبَ مَا كَانَ وما هُوَ كَائِنِ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ = نخستین چیزی که خداوند آفرید «قلم» بود. پس

بدان گفت: بنویس! و قلم هرچه را که بود و آنچه را که تا روز
رستاخیز پدید می آید، نوشت.^۳

ابوالفتح رازی مفسر مشهور قرن ششم هجری همین معنا را در ذیل تفسیر آیه
«وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ» [= سوگند به قلم و آنچه می نویسند] چنین آورده است:

- در خبر است که اول چیزی که خدای تعالی آفرید «قلم» بود. به نظر
هیبت به او بنگرید، بشکافت. آنگه گفت: برو! گفت: به چه بروم؟
گفت: به آنچه خواهد بودن تا روز قیامت. (قلم) بر لوح محفوظ برفت
و هرچه بودنی بود بنوشت تا روز قیامت. و ذلک قوله صلی الله علیه و
آله «جَرَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ» = و گفتار رسول خدا (ص) چنین
است: قلم بر آنچه بودنی بود، جاری شد... این هیشم گفت: از جلالت
قلم آن است که هیچ کتاب نیست خدای را، و الا که به قلم نویسند...
و گفتند «قوم دین و دنیا به دو چیز است: به قلم و شمشیر، و قلم
زبردست شمشیر بود»^۴

این مهم هنگامی اهمیت صدچندان می یابد که به یاد آوریم نزول «وحی» بر
پیامبر اسلام (ص) با امر به «خواندن» آغاز می شود و تعلیم و تعلم ناسوتی و لاهوتی
مبتنی بر «قلم» ملکی و ملکوتی را مورد تأکید قرار می دهد:

- به نام خداوند بخشنده مهربان. نام پروردگارت را بخوان که (هستی)
را آفرید. نام پروردگارت را بخوان که بخشنده ترین است. همان که
بواسطه «قلم» تعلیم داد. او آنچه را که انسان نمی دانست، به وی
آموخت.^۵

در تفسیر آیات اخیر، این خبر از امام پنجم حضرت باقر (ع) وارد است که:

- عَلَّمَ الْإِنْسَانَ بِالْكِتَابَةِ الَّتِي بِهَا تَمُّ أُمُورُ الدُّنْيَا فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ
مَغَارِبِهَا = خداوند انسان را «نوشتن»ی تعلیم داد که امور دنیا در

۳. تفسیر الصافی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ج ۵، ص ۲۰۷

۴. تفسیر شیخ ابوالفتح رازی، تصحیح مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸
هجری قمری، ج ۱۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵

۵. قرآن مجید، س علق، آ ۱ تا ۵

خاوران و باختران بدان واسطه تمامیت می یا بد.^۶

- عبدالله عمر گفت: رسول صلی الله علیه و آله را گفتم «یا رسول الله شاید تا آنچه را از تو بشنوم از احادیث، بنویسم تا فراموش نکنم». گفت: «روا باشد، بنویس! فَإِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» [= براستی که خداوند نوشتن را تعلیم داد]... قتاده گفت: قلم از خدای نعمتی است عظیم، و اگر نه قلم بودی همانا دین و ملک استقامت نگرفتی و عیش صالح نبودی»^۷

بر این مبنای ایمانی، امام صادق (ع) در باب حکمت «نوشتن» مضمون بلندی را بیان فرموده‌اند که دال بر رابطه مستقیم بین «ثبت مطلب» و «ثبات قلب» نویسنده و خواننده است:

- الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ = دل به نوشته اعتماد پیدا می‌کند.^۸

این معنا ناظر به ظاهر و باطن نوشته است؛ زیرا به وجه ظاهر، اشاره به اعتماد نویسنده به بقای نوشته خویش و نیز اعتماد خواننده به اعتبار مطلب مورد نظر دارد. چه، امکان حفظ نوشته و موارد استفاده آن همواره موجب اطمینان خاطر طرفین است و با گفت و شنود موقت و ناپایدار در زمان و حافظه، قابل قیاس نیست. از پیامبر بزرگ اسلام منقول است که فرمود:

- قِيدُوا الْعِلْمَ. قِيلَ: وَمَا تَقْيِدُهُ؟ قَالَ: كِتَابَتُهُ = علم را به دام افکنید.

گفته شد: چه چیزی دام آن است؟ فرمود: نوشتن آن!

فخر رازی مفسر و متکلم معروف قرن ششم نیز این نکته را در تفسیر آیه چهارم سورة علق با ذکر روایتی دیگر مورد تأکید قرار می‌دهد:

- يُرَى أَنَّ سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ عَفْرِيثًا عَنِ الْكَلَامِ؛ فَقَالَ: رِيح

لَا يَفْقَى. قَالَ: فَمَا قَيْدُهُ؟ قَالَ: الْكِتَابَةُ = روایت می‌شود که سلیمان

۶. تفسیر الصافی، همان چاپ، ج ۵، ص ۳۴۸

۷. تفسیر شیخ ابوالفتح رازی، همان چاپ، ج ۱۲، ص ۱۲۹

۸. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب الروایة الكتب و فضل الكتابة، روایت هشتم = ج ۱، ترجمه مصطفوی،

ص ۶۶

۹. منیة المرید، تصحیح رضا مختاری، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی - چاپ اول، ص ۳۴۰

علیه السلام درباره «کلام» از عفریتی پرسش کرد. وی پاسخ داد: (کلام) بادی است که پایدار نیست. (سلیمان) گفت: پس چه چیزی آنرا مقید (= پایدار) می‌سازد؟ جواب داد: نوشتن^{۱۰}

از امام دوم حضرت حسن بن علی (ع) نیز روایت است که فرزند خود و برادرش را فرمود:

- أَنْكُمْ صِغَارُ قَوْمٍ، وَيُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ. فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَلْيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ = شما خردسالان جامعه هستید و بزودی از بزرگسالان آیندگان خواهید بود. پس دانش را بیاموزید. اما اگر از شما کسی توان حفظ کردن آنرا ندارد، بایستی که بنویسد و در خانه خود نگاه دارد.^{۱۱}

در تأیید این امر باز از حضرت صادق (ع) روایت شده است که:

- اُكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا = بنویسید، زیرا تا ننویسید حفظ نخواهید کرد.^{۱۲}

- اِحْفَظُوا بِكُتُبِكُمْ، فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا = نوشته‌های خود را حفظ کنید زیرا بزودی نیازمند آنها خواهید بود.

اما با عطف نظر به وجه باطنی خبر «القلبُ يتكلمُ على الكتابة» نیز می‌توان گفت^{۱۳} نفس «نوشتن» که چیزی جز عینیت بخشیدن به افکار و ابقای ملفوظات ناپایدار نیست، در مرحله‌ای صورت می‌پذیرد که نویسنده در بالاترین درجه از درجات قطعیت و یقین قرار دارد و با «ثبوت» آرای خویش، به یک دوره از تفکر تردید آمیز خود پایان می‌دهد. از طرفی اگر امر قابل تردیدی مکتوب گردد، امکان بیشتری برای مذاقه و امعان نظر نویسنده فراهم می‌کند تا آنجا که وی می‌تواند ذهنیات

۱۰. التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ج ۳۲، ص ۱۷

۱۱. منیة المرید، همان چاپ، ص ۳۴۰

۱۲. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب الروایة الکتب و فضل الکتابة، روایت هشتم = ج ۱، ترجمه مصطفوی،

ص ۶۶

۱۳. منیة المرید، همان چاپ، ص ۳۴۱

خویش را به صورتی عینی و تا حدی به دور از تأثرات نفسانی خود، نقادی کند. در این خصوص امام علی (ع) فرموده‌اند:

- الكتابُ ترجمانُ النيةِ = نوشته، مفسر نیت است^۴
- كتابُ المرءِ معيارُ فضلهِ و مسبارُ نبيله = نوشته آدمی معیار فضل و تعیین‌کننده درجه شخصیت و ذکاوت اوست.^{۱۵}
- اذا كتبتَ كتاباً فأعد فيه النظرَ قبلَ ختمه فانما تختم على عقلك = هرگاه نوشته‌یی را نگاشتی در آن تجدیدنظر کن قبل از آنکه امضاء کرده باشی، زیرا برآستی - مهری که بر نامه می‌زنی - مهری است که بر - اعتبار - عقل خود زده‌ای.^{۱۶}
- برای خواننده فهمیم و محتاط نیز که ممکن است در صحت مسموعات خود بعضاً تشکیک نماید، همواره این امکان وجود دارد که نوشته ثابت ولایت‌تغییر فراروی خود را بارها از نظر بگذراند و در مضمون آن - با فروض مختلف - تفکر کند.

کتاب و کتابت در تاریخ

از عنوان فوق دو امر مراد شده است: تاریخ کتاب و کتابت، و جایگاه کتاب و کتابت در تاریخ.

در باب موضوع نخست احادیث و روایات متعددی از معصومین علیهم السلام منقول است که آغاز کتابت بشر را به حضرت ادریس می‌رساند. این پیامبر والامقام به تصریح اخبار قبل از نوح پیامبر زندگی می‌کرده و در دوران طلایی انسان - که عصر معراج عموم افراد بشر بوده است - به امر پروردگار «نوشتن» را به مردم آموخته است.^{۱۷} وی که در قرآن مجید به علو درجه توصیف و ستوده شده است، دریافت‌کننده سی کتاب آسمانی از طریق وحی الهی بوده است:

- فی خَبرِ آبی دَرّ، قالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ إِدْرِيسَ ثَلَاثِينَ صَحِيفَةً = در خبر ابوذر است که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند بر

۱۴. جان فدا، دو هزار حدیث از حضرت علی (ع)، انتشارات معصومی، چاپ سوم، ص ۲۶

۱۵. غررالحکم، تصحیح جلال‌الدین محدث، ج ۴، ص ۶۳۵

۱۶. همان کتاب، ج ۳، ص ۱۹۰

۱۷. بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ج ۱۱، ص ۲۷۰، ۲۷۱ و ۲۸۰

ادریس سی کتاب - آسمانی - نازل فرمود.^{۱۸}

ذکر ادریس نبی (ع) به عنوان نخستین فردی که نوشتن را به بشر آموخته است،^{۱۹} حکایت از این دارد که معنای آیه شریفه «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» - پروردگاری که نوشتن را تعلیم داد - دست کم در سه مرتبه ظهور و بروز یافته است:

۱ - خداوند متعال استعداد کتابت را در فطرت انسان سرشته است، و این وجهی از تعلیم غیبی خداوند است.

۲ - خداوند رحمان به انسان واجد چنان استعدادی، الهام کرده است که به ثبت افکار و اقوال خود پردازد و بدین ترتیب توان بالقوه او را به فعلیت رسانده است. این، وجه دیگری از تعلیم غیبی الهی است.

۳ - خداوند رحیم با برانگیختن پیامبری بزرگ برای هدایت انسان، وی را مکلف به کتابت و افاضه آن ودیعه الهی به آحاد بشر می سازد و عملاً یکی از ابواب بزرگ رستگاری را بروی انسان می گشاید. بدین لحاظ، گذشته از تعلیم و الهام غیبی انسان به نوشتن، تعلیم عملی و عینی او نیز امری الهی است و ریشه در ارض ملکوت دارد.

در خصوص وجه اخیر، اعتقاد دینی اسلامی بر آن است که انبیاء الهی نه فقط راهنمای سعادت اخروی بشر بوده اند، بلکه طرق زندگی دنیوی را نیز به وی خاطر نشان ساخته اند. چرا که دنیا مزرعه آخرت است و «آن کسی که در این دنیا کور باشد، در آخرت نیز کور و گمراه تر خواهد بود».^{۲۰} در آیات و روایات متعدد انواع کشفیات و اختراعات اساسی مؤثر در زندگی بشر، همچون دامداری، کشاورزی، خانه سازی، ذوب فلز، نساجی و غیرذلک به پیامبران خدا منسوب گردیده و از جمله انعام الهی محسوب شده است.

بدین ترتیب، جایگاه کتاب و کتابت در تاریخ نیز معین و مشخص می گردد؛ چرا

۱۸. همان کتاب، ص ۲۷۷

۱۹. محل زندگی و دفن حضرت ادریس به تصریح روایات، در بین النهرین و در شهر کوفه کنونی است و امروز مسجد سهله در این شهر محل زیارت مقام ادریس است. انتساب اختراع خط توسط باستان شناسان به سومریان که آنها نیز در همین منطقه زندگی می کردند، با توجه به قرینه روایاتی که ذکر شد جای تأمل و دقت دارد.

۲۰. قرآن مجید، س اسراء، آ ۷۲

که از نظرگاه اسلام مبدأ هر دوره تاریخی، کتاب آسمانی پیامبری اولوالعزم بوده است و کتب رحمانی و شیطانی همواره منشأ ظهور جریانهای تاریخی متضاد حق و باطل گردیده‌اند. در این میان، قرآن کریم که به عنوان «معجزه» ی پیامبر آورنده آن از سایر کتب آسمانی ممتاز شناخته شده است، جایگاه خاص داشته و به منزله کتاب جامع و ناسخ کتب انبیاء سلف، «چیزی جز یادآوری برای جهانیان نیست»^{۲۱} و «کتابی است که شکی در آن وجود ندارد و هدایتگری برای تقوای پیشگان است»^{۲۲}. در مقاله گذشته راجع به مقام و منزلت قرآن مبین به تفصیل سخن رفت و اینک پس از مرور بر آنچه در این مقاله ذکر شد، به سایر جهات مندرج در اخبار و احادیث می‌پردازیم.

در برخی روایات، گذشته از آثار تاریخی و اجتماعی خاصی که بر کتاب مترتب است، گاه نفس «کتاب» به عنوان ملجأ و پناهگاهی برای انسان، مورد عنایت خاص قرار گرفته است. البته ناگفته پیداست که غرض از کتاب در این معنا، کتب رحمانی به شرح مندرج در مقاله پیشین است، چرا که موجب یقین و ایمان و اطمینان قلب است و آرامش گمشده انسان را به وی بازمی‌گرداند.

در این باب، مفضل - از اصحاب نزدیک امام صادق (ع) - روایت می‌کند که:

قال لی ابو عبد الله (ع): اُكْتُبْ وَ بُثْ عِلْمُكَ فِي اخْوَانِكَ! فَإِنَّ مَتَّ قَاوِرْتُ كُتُبِكَ بَنِيكَ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجٌ لَا يَأْنِسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ = ابو عبد الله - امام صادق (ع) - به من فرمود: بنویس و دانش خود را در میان برادران دینی خود منتشر ساز! پس چون زمان مرگ تو فرا رسید، نوشته‌های خود را به پسرانت میراث ده؛ زیرا برای مردمان، عصر فتنه و آشوبی فرا خواهد رسید که در آن دوران جز «کتاب» مونس نخواهند داشت.^{۲۳}

بدین اعتبار، کتاب در جلوت و خلوت افراد و در فراز و نشیب تاریخی جوامع همواره حضور دارد و در ادوار مختلف زندگی یک فرد یا یک قوم همیشه منشأ اثر

۲۱. قرآن مجید، س نکویر، آ ۲۷

۲۲. قرآن مجید، س بقره، آ ۲.

۲۳. اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب روایة الکتب، روایت یازدهم = ج ۱، ترجمه مصطفوی، ص ۶۷

است.

حرمت کتاب و نوشته

در فرهنگ معنوی اسلام که عوالم «غیب» و «شهادت» و امور مربوط به «تکوین» و «تشریح» را به صورت «کتاب» و لوازم و لواحق آن - همچون قلم، مرکب، سطر، کلمه، آیه و غیر ذلک - می‌نگرد،^{۲۴} کتاب و نوشته واجد چنان حرمتی است که نه فقط آثار رحمانی و حقانی را در حریم قدس جای می‌دهد، بلکه هیچ نوشته‌یی را مستوجب «سوختن» نمی‌داند. در این خصوص، علاوه بر آنچه در کتب روایی مختلف ذکر شده است، در کتاب معتبر و معروف «اصول کافی» حتی باب ویژه‌ای با عنوان «نهی از سوزاندن کاغذهای مکتوب» گشوده شده که مشتمل بر روایات متعدد است. برای نمونه و به جهت اختصار و اجمال، به دو روایت از آن باب که یکی مربوط به قرآن و آیات و اسماء الهی است و دیگری مطلق کتاب و نوشته را لحاظ کرده است، اشاره می‌شود:

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمْحُوا كِتَابَ اللَّهِ (تعالی) وِ ذِكْرَهُ بِأُظْهَرٍ مَا تَجِدُونَ. وَنَهَى أَنْ يُحَرَّقَ كِتَابُ اللَّهِ وَنَهَى أَنْ يُمْحَى بِالْأَقْلَامِ» = از امام صادق (ع) منقول است که پیامبر خدا (ص) فرمود: کلمات قرآن و نام خدا را با پاکترین چیزی که به دستتان می‌رسد، پاک کنید. و (سپس آن حضرت) از سوزاندن قرآن و محو آن با قلم = سیاه کردن سطورا نهی فرمود.^{۲۵}

- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ «لَا تُحْرِقُوا الْقُرْآنَ وَلَكِنْ أَمْحُوهَا وَحَرِّقُوهَا» = از عبدالله بن سنان وارد است که: شنیدم ابا عبدالله - امام صادق (ع) - می‌فرمود «کاغذهای نوشته شده را مسوزانید، بلکه - نخست - نوشته را پاک کنید و - سپس -

۲۴. نگاه کنید به:

محمد رجبی، «کتاب و کتابت در اسلام، ۱ - در قرآن مجید» فصلنامه کتاب، دوره اول، شماره اول. ص ۲۵-۵.

۲۵. اصول کافی، کتاب العشره، باب النهی عن احراق القرائس المكتوبة، روایت چهارم = ج ۴، ترجمه مصطفوی، ص ۵۰۰.

بسوزانید»^{۲۶}

این نکته تا آنجا که مربوط به امحاء کتب ضاله باشد تداعی کننده تأکید شدید شارع مقدس اسلام به عدم آزار و اهانت و شماتت مجرمین محکوم به اعدام است. هرچند که جرم آنها به لحاظ اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی سنگین و فجیع باشد. حفظ حرمت حریم آنچه انسانی است تا بدان حد است که حتی اهانت به جسد معدومین - ولو محارب مقتول در میدان جنگ باشند - به شدت منع گردیده است. گذشته از دایره انسانیت، حرمت جاندار نیز مورد التفات عمیق اسلام است بحدی که مصرف پوست و گوشت حیواناتی که با کارد کُند ذبح شده و یا قبل از ذبح شدن تشنه بوده‌اند، تحریم شده است.

بنابراین، مبارزه با آثار مکتوب شیطانی و باطل نیز مشروط به شرایطی است که اهم آن حفظ حرمت قلم است. به بیان دیگر می‌توان گفت که در تفکر معنوی اسلام قدر و اعتبار قلم و آنچه با قلم مسطور است، مشابه با قدر و اعتبار آحاد مختلف مردم با توجه به افکار و اقوال و افعال متفاوت آنهاست. بدین معنا همان نحوه برخورد قانونی و عرفی که با افراد مختلف جامعه از خدمتگزاران و ایثارگران گرفته تا جنایتکاران و متجاوزان صورت می‌گیرد، در مورد آثار قلمی مختلف نیز لحاظ می‌شود.

کتاب و کتابت به معنای متعارف لفظ

بیشترین موارد استعمال لفظ «کتاب» و مشتقات فعلی و اسمی آن در معنای متعارف لفظ، اختصاص به تشویق و تحریض عموم به خواندن و نوشتن و تألیف و تصنیف دارد. این امر که تأکیدی بر دستورات مؤکد قرآنی بوده است، در شرق قدیم که سنت تعلیم و تعلم شفاهی و نقل سینه به سینه غلبه داشته است، بسیار غریب به نظر می‌رسد. احادیث و اخبار مربوط بدین امر تا آن اندازه فراوان و مشهور است که اغلب مسلمانان آشنا به معارف دینی، امهات آنها را از حفظ دارند و در نصیحت به نوباوگان خویش مورد استناد قرار می‌دهند.

با اجتناب از تکرار مشهورات، گزیده‌یی از احادیث و اخبار مربوط به «تشویق نامه‌نگاری و بیان اسلوب آن» و «توجه دادن به اسلوب خط و رعایت موازین

آن» ذکر می گردد.

۱- تشویق نامه نگاری و بیان اسلوب آن

در متون روایی جدا از تشویق و تأکید مکرر به یادداشت معلومات و انتشار آنها، به رواج نامه نگاری بین مردم نیز توجه خاص مبذول شده و بعنوان دستور مؤکد شرعی از آن یاد گردیده است. این امر در مورد پاسخ دادن به نامه تا آن اندازه اهمیت می یابد که به حد «وجوب شرعی» می رسد.

با توجه به فقدان تشکیلات منظم و وسیع پست و مشکلات پیام رسانی در آن زمان، چنین تأکیداتی فی الواقع ایجاد زمینه برای برپایی یک تشکیلات کارآمد و گسترده پستی بوده است که نه تنها برآورنده نیازهای عمومی کشور بزرگ اسلامی آن روزگار باشد، بلکه در حد ارائه خدمت به آحاد امت نیز کارساز باشد. تشکیلات وسیع و پرتحرک پیام رسانی آن عهد که ضامن ارتباط مستمر بخشهای پهناور قلمرو «دارالاسلام» از سرحدات چین در شرق تا منتهای اسپانیا و پرتقال در غرب بود، بر این مبنا پی افکنده شد و نهایتاً فرهنگ واحدی را پدید آورد که وجوه مختلف عرفانی، فلسفی، علمی، فنی و هنری آن در تاریخ تمدن مناطق بزرگی از آسیا، آفریقا و اروپا به نام «فرهنگ و تمدن اسلامی» رقم خورده است.

در زمینه نامه نگاری دو باب ویژه در کتاب روایی مشهور «اصول کافی» تدوین یافته که شامل اخبار متعدد است. ذیلاً دو نمونه مختصر و مجمل مذکور است:

- عن ابی عبدالله (ع) قَالَ: التَّوَاصُلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَ فِي السَّفَرِ التَّكَاتِبُ = از امام صادق (ع) منقول است که فرمود: پیوند برادران - دینی - در حضر، دیدار همدیگر است و در سفر، نامه نگاری با یکدیگر.^{۲۷}

- عن ابی عبدالله (ع) قَالَ: رَدَّ جَوَابَ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَجَوَابِ رَدِّ السَّلَامِ، وَالْبَادِي بِالسَّلَامِ أَوْلَى بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ = از همان حضرت: پاسخ دادن به نامه همچون جواب دادن به سلام، «واجب» است و آن کس که آغاز به سلام (و نامه) کند به خدا و رسولش نزدیکتر است.^{۲۸}

۲۷. اصول کافی، کتاب العشرة، باب التکاتب، روایت یکم = همان کتاب، ج ۴، ص ۴۹۵

۲۸. همان اثر، روایت دوم = همان کتاب، ص ۴۹۶

اما ترغیب و تحریض مردم به مکاتبه با یکدیگر در حدّ اعلام استحباب مؤجّد آغاز آن و وجوب ارسال جوابیه پایان نمی‌یابد، بلکه با پرداختن به کیفیت نامه‌نگاری و آداب خاص آن تفصیل پیدا می‌کند. در این مورد رجوع به دو روایت نمونه، میزان دقت و حدّ همت والای اولیاء الهی را در تربیت جامعه‌ای بزرگ و مرکب از اقوام گوناگون به خوبی آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که سهم اساسی آن بزرگواران صرفاً در ترسیم خطوط کلی تعالی اجتماعی نبوده، بلکه در شکل‌گیری جزئیات نیز به نحو فعال دخیل بوده‌اند.

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا تَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِفُلَانٍ. وَ لَا بِأَسْ أَنْ تَكْتُبَ عَلَيَّ ظَهْرَ الْكِتَابِ لِفُلَانٍ = از امام صادق (ع) وارد است که فرمود: در (متن) نامه منویس «بسم الله الرحمن الرحيم، از فلان کس» [فرستنده نامه]. اما اگر در پشت نامه «از فلان کس» نوشتی، اشکالی ندارد.^{۲۹}

- عن أبي عبد الله (ع) قال: لا تكتب داخل الكتاب «لأبي فلان» و اكتب «إلى أبي فلان» و اكتب على العنوان «لأبي فلان» = از همان حضرت: در متن نامه منویس «(این نامه بی است) از ابوفلان»، بلکه بنویس «به ابی فلان» [گیرنده]. اما در عنوان نامه «از ابوفلان» [فرستنده] را بنگار.^{۳۰}

با ملاحظه این اخبار دریافته می‌شود که ائمه معصوم علیهم السلام با آنکه کتابت را بعنوان نحوه‌ای دیگر از بیان که مخاطب غایب از نظر را شامل می‌شود ترویج نموده‌اند، در عین حال مردم را به مقتضیات خاص «نوشتن» آگاه ساخته‌اند تا تفاوت ظریف گفتار و نوشتار را همواره در مدّ نظر داشته باشند.

۲- توجه دادن به اسلوب خط و رعایت موازین آن

تعلیم الهی اولیای دین علاوه بر باطن و معنای کتابت و جهاتی که ناظر به آداب

۲۹. همان اثر، باب فی کتابة البسملة عنوان الكتاب و ترکها، روایت سوم = همان کتاب، ج ۴، ص ۴۹۸

۳۰. همان اثر، همانجا روایت چهارم = همان کتاب، همان صفحه

باطنی و معنوی آن بوده است، شامل ظاهر و صورت کتابت نیز گردیده است. در این باب روایات مختلفی از آن بزرگواران منقول است که به اسلوب نوشتن معطوف بوده و به وضع موازین کلی آن انجامیده است. از آن میان چند روایت منتخب دربارهٔ حکمت زیبایی خط، توجه به اسلوب کتابت، رعایت صحت و تناسب و زیبایی در نوشتن، و آداب خطاطی، به ترتیب ذکر می‌شود:

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النُّخْتُ الحَسَنُ يَزِيدُ الحَقَّ وَصَحَابًا = خط زیبا وضوح حقیقت را افزون می‌سازد.^{۳۱}

- عن احمد بن اسحاق قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ ابِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ لِأَنْظُرَ إِلَى خَطِّهِ فَأَعْرَفَهُ إِذَا وَرَدَ. فَقَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَحْمَدُ إِنَّ الخَطَّ سَيَخْتَلِفُ عَلَيْكَ مِنْ بَيْنِ القَلَمِ الغَلِيظِ إِلَى القَلَمِ الدَّقِيقِ، فَلَا تُشْكِنَنَّ. ثُمَّ دَعَا بِالِدَوَاةِ فَكَتَبَ = احمد بن اسحاق گفت: به حضور ابومحمد - حضرت امام حسن عسکری - (ع) رسیدم و درخواست کردم چیزی بنویسد که من خطش را بنگرم تا هر وقت آنرا دیدم بشناسم. فرمود: بسیار خوب. آنگاه فرمود: ای احمد! در نظر تو «خط» من با قلمهای درشت و ریز مختلف می‌نماید، اما مبادا (در شناختن آن) دچار تردید شوی = به اسلوب خط توجه کن. سپس دوات طلبد و نوشت.^{۳۲}

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا كَتَبْتَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَتَبَيَّنَ السَّيْنُ فِيهِ = پیامبر خدا (ص) - به زید بن ثابت - فرمود: هرگاه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نوشتی، حرف «س» را در آن نمایان ساز.^{۳۳}

- قَالَ ابوعبدالله (ع): أُكْتُبُ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مِنْ أَجْوَدِ

۳۱. نهج الفصاحه، ترجمه و گردآوری ابوالقاسم پاینده، چاپ هفدهم، ص ۲۲۲

۳۲. اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی (ع)، روایت بیست و هفتم = همان کتاب، ج ۲ ص ۴۴۸

۳۳. منیة المرید، همان چاپ، ص ۳۵۰ بایستی توجه داشت که در آن روزگار خط کوفی معمول بود و بیان این موازین ناظر بدان نوع کتابت بوده است.

کتابیگ و لا تَمُدَّ الباءَ حَتَّى تَرْفَعَ السَّيْنَ = امام صادق (ع) - به یکی از اصحاب خود - فرمود: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را با بهترین خط خود بنویس و حرف «ب» را - آنقدر - کشیده مکن که - بناچار - حرف «س» را حذف نمایی.^{۳۴}

- قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إِذَا كَتَبَ أَحَدُكُمْ «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فَلْيَمُدَّ الرَّحْمَنَ = پیامبر خدا (ص) فرمود: هرگاه کسی از شما «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نوشت، بایستی «رحمن» را کشیده بنویسد.^{۳۵}

- قَالَ (عَلِي) عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكَاتِبِهِ عِبْدِ اللّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ: أَلِقْ دَوَاتَكَ وَ أَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَ فَرِّجْ بَيْنَ السَّطُورِ، وَ قَرِّمِطْ بَيْنَ الحُرُوفِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ النِّخَطِ = علی علیه السلام به کاتب خود عیبدالله بن ابی رافع فرمود: دوات را لیفه بینداز و از جای تراش قلم تا نوک آنرا دراز ساز، و میان سطرها را گشاده بدار، و حرفها را به هم نزدیک کن، که برآستی چنین کاری زیبایی خط را سزاوار است.^{۳۶}

- قَالَ رَسُولُ اللّهِ لِمَعَاوِيَةَ: إِذَا كَتَبْتَ كِتَابًا قَضَعَ القَلَمَ عَلَيَّ أُذُنِكَ. وَ قَالَ لِكَاتِبِيهِ: ضَعِ القَلَمَ عَلَيَّ أُذُنِكَ يَكُنْ اذْكُرْلَكَ. وَ قَالَ لَزَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: ضَعِ القَلَمَ عَلَيَّ أُذُنِكَ فَإِنَّهُ اذْكُرْلَكَ = پیامبر خدا (ص) به معاویه فرمود: هنگامی که نوشته‌ی را نگاهشتی، قلم را پشت گوش خود قرار ده. و به کاتب خود فرمود: قلم را پشت گوش خود بگذار که ترا بیشتر به یاد می‌ماند. و به زید بن ثابت فرمود: قلم را پشت گوش خود بگذار، برآستی که بیشتر ترا به یاد می‌ماند.^{۳۷}

- قَالَ رَسُولُ اللّهِ (ص): إِذَا كَتَبَ أَحَدُكُمْ كِتَابًا فَلْيُتْرِبْهُ، فَإِنَّهُ اَنْجَحُ = پیامبر خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما نوشته‌ی را نگاهشت، آنرا با خاک خشک کند تا - برای استفاده - مهیاتر باشد.^{۳۸}

۳۴. اصول کافی، کتاب العشرة، باب فی کتابة البسمة... روایت دوم = همان کتاب، ج ۴، ص ۴۹۸

۳۵. منیة المرید، همان چاپ، ص ۳۵۰

۳۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۵

۳۷. کنز العمال، حدیث ۲۹۵۶۶

۳۸. منیة المرید، همان چاپ، ص ۳۵۱

- قال رسولُ الله (ص): تَرَبُّوا الْكِتَابَ فَإِنَّهُ أَنْجَحُ لِلْحَاجَةِ = باز فرمود:
نوشته را با خاک خشک کنید که برای استفاده آماده تر باشد.^{۳۹}

بدیهی است که مذاقه خوانندگان در اینگونه روایات با دریافت اهمیت تأثیر بسزای آن در جامعه‌ی همراه است که به تازگی از عقب‌ماندگی مادی و معنوی رها گردیده و درصدد تأسیس فرهنگ و تمدن جدیدی در تاریخ است. لذا حیرت آور نیست اگر به فاصله‌ی زمانی کوتاهی شاهد تراکم تصانیف و تألیفات گسترده‌ی دینی باشیم و کمی بعد ناظر بزرگترین نهضت ترجمه‌ی متون خارجی گردیم. ظهور عرفا، فلاسفه، علما و ادبا و هنرمندان نامدار مسلمان در چنین زمینه‌ی باروری جای هیچ‌گونه شگفتی ندارد، بلکه آنچه محل پرسش است رکود و انحطاطی است که چند قرن بعد عارض جوامع اسلامی گشت و طروات و شکوفائی آنرا به انجماد و سکون مبدل ساخت.

کتاب و کتابت به معنای رمزی تشریحی

همانگونه که اشارت رفت، وجه رمزی تشریحی الفاظ قرآنی عیناً در اخبار و روایات تکرار شده است و کتاب و کتابت نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این زمینه برای نمونه به ذکر تعدادی از موارد استعمال مختلف مشتقات فعلی و اسمی مصدر «کتب» اکتفا می‌شود:

۱- ثبت کردن

از امامان باقر و صادق علیهما السلام منقول است که:

- آيَمَا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلَىٰ آخِيهِ يَزُورُهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مُجِيتَ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ رُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ = هر مؤمنی که برای دیدار برادر مؤمن خویش خارج شود و حق او را بشناسد، خداوند در برابر هر گام که بردارد یک نیکی برای او بنویسد [= ثبت کند] و یک بدی از وی بزدايد و یک درجه او را بالا برد...^{۴۰}

۳۹. همان اثر، ص ۳۵۱، مذکور در پاورقی (به نقل از بحارالانوار و خصال صدوق)
۴۰. اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب معانقه، روایت یکم، = کتاب سابق الذکر ج ۳، ص ۲۶۵

از حضرت صادق (ع) نیز در همین باب وارد است که:

- مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَاجْتَهَدَ فِيهَا فَاجْرَى اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ قَضَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَ عُمْرَةً وَ اعْتِكَافَ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَصِيَامَهُمَا وَإِنْ اجْتَهَدَ فِيهَا وَلَمْ يُجِرِ اللَّهُ قَضَائِهَا عَلَى يَدَيْهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَجَّةً وَ عُمْرَةً = هر کس برای -رفع- حاجت برادر مسلمان خویش بکوشد تا خداوند آنرا به دست او روا سازد، خدای عزوجل برای او یک حج و یک عمره و اعتکاف دو ماه در مسجدالحرام و دو ماه روزه را پاداش بنویسد [= ثبت کند] ولی اگر کوشش نمود لیکن خداوند برآوردن آن حاجت را به دست او جاری نساخت، خدای عزوجل برای او پاداش یک حج و عمره بنویسد [= ثبت کند].^{۲۱}

۲- تثبیت کردن

از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

- ... أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ أَمَامَكُمْ سَنِينًا مِنْ دَهْرِكُمْ وَلَتَمَحْضُنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ، قُتِلَ، هَلَكَ، بِأَيِّ وَاذٍ سَلَكَ؟ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَتَكْفَأَنَّ كَمَا تَكْفَأُ السَّفِينُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ. فَلَا يَنْجُوا إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ... = به خدا سوگند که امام شما سالهای سال از روزگار جهان غایب خواهد بود و براستی که شما در تنگنای آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مرد، کشته شد، به کدام دره افتاد؟ و دیده اهل ایمان بر او اشکبار شود و شما همچون کشتی طوفان زده در امواج دریا سرنگون شوید. پس راه نجاتی نیست مگر برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش نوشته است [= تثبیت کرده است]...^{۲۲}

۴۱. همان اثر، باب السعی فی حاجة المؤمن، روایت هفتم، ص ۲۸۳

۴۲. همان اثر، کتاب حجت، باب غیبت، روایت سوم = همان کتاب، ج ۲ ص ۱۳۳

فضیل گفت که به حضرت صادق (ع) عرض کردم:

- «اولنگ کُتِبَ فی قُلُوبِهِمُ الْاِیْمَانُ»^{۲۳} هَلْ لَهُمْ فِیْمَا کُتِبَ فی قُلُوبِهِمْ صُنْعٌ؟ قَالَ: لَا [=در مورد آیه] «آنها که در دلشان ایمان نوشته شده است» [=تثبیت شده است] آیا خود نسبت به آنچه در دلهایشان نوشته شده است [=تثبیت شده است] دستی دارند؟ حضرت فرمود: نه^{۲۴}

۳- مقدر کردن

از امام صادق (ع):

- ثَلَاثٌ تَنَاسَخَهَا الْاَنْبِیَاءُ مِنْ اَدَمَ (ع) حَتَّى وَصَلَنَ اِلَى رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) کَانَ اِذَا اصْبَحَ یَقُوْلُ: اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ اِیْمَانًا تَبَاشِرُ بِهٖ قَلْبِیْ وَ یَقِیْنًا حَتَّى اَعْلَمَ اَنْهٗ لَنْ یَبْصِرُنِیْ اِلَّا مَا کُتِبَتْ لِیْ وَ رَضَنِیْ مِنَ الْعِیْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِیْ = سه چیز را پیامبران از یکدیگر رونوشت گرفتند، از آدم - گرفته - تا به رسول خدا (ص) رسید که هرگاه صبح می کرد می فرمود: خداوندا از تو ایمانی می طلبم که بواسطه آن دلم را بشارت دهی و یقینی را - می طلبم - که - بواسطه آن - بدانم هیچ پیشامدی برای من روی نمی دهد مگر آنچه تو نوشته باشی [= مقدر کرده باشی] و - از تو می خواهم که - مرا به آنچه نصیب ساخته ای خرسند نمائی.^{۲۵}

۴- مقرر کردن

امام کاظم (ع):

- ... اَنْ فِیْ کِتَابِ اللّٰهِ لَایَاتٌ مَّایْرَادُ بِهَا اَمْرٌ اِلَّا اَنْ یَّادَنَّ اللّٰهُ بِهٖ مَعَ مَا قَدْ یَّادَّنُ اللّٰهُ مِمَّا کُتِبَ الْمَاضُوْنَ جَعَلَهُ اللّٰهُ لَنَا فِیْ اَمِّ الْکِتَابِ = براستی که در کتاب خدا - قرآن - آیاتی است که بواسطه آنها چیزی خواسته

۲۳. قرآن مجید، س مجادله، آ ۲۲

۲۴. اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب ان السکینه هی الایمان، روایت یکم = کتاب سابق، ج ۳، ص ۲۴

۲۵. اصول کافی، کتاب الدعاء، باب القول عند الاصباح والامساء، روایت دهم = همان کتاب ج ۴، ص ۲۹۴

نشود، مگر آنکه خداوند آنها را اجازت [= اجابت] فرماید. علاوه بر آنچه خداوند اجازت فرموده بود که برای پیامبران گذشته نوشته شود [= مقرر شود] همه آنها را برای ما در ام‌الکتاب مقرر فرموده است...^{۴۶} از ذکر سایر موارد نمونه در ذیل عناوین دیگر، به دلیل رواج تام آنها در متون روایی، فقهی، کلامی، عرفانی و اخلاقی خودداری می‌شود و بهمین مقدار اندک بسنده می‌گردد.

کتاب و کتابت در معنای رمزی تکوینی

چنانکه قبلاً مذکور گردید، استعمال استعارات مربوط به امور تکوینی در اخبار و احادیث چندان فراوان نیست و لذا به ذکر نمونه‌ای از اینگونه روایات اکتفا می‌شود و از گسترش بیشتر دامنه بحث حاضر پرهیز می‌گردد.

امام باقر(ع) خطاب به برادرش زیدبن علی دلایلی مبنی بر زودرس بودن فرمان قیام مسلحانه اقامه فرمود و ضمن آن اظهار داشت:
 - ... فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَجْلاً وَلِكُلِّ كِتَابٍ = ... پس خداوند برای هر چیز سرآمدی قرار داد و برای هر سرآمدی نیز کتابی [= مدتی معین] مقرر فرمود.^{۴۷}

همچنین از حضرت صادق(ع) منقول است:

- لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهِذِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ:
 بِمَشِيئَةٍ وَارَادَةٍ وَقَدَرٍ وَقَضَاءٍ وَإِذْنٍ وَكِتَابٍ وَأَجَلٍ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْدَرُ
 عَلَى نَقْضِ وَاحِدَةٍ فَقَدْ كَفَرَ = هیچ چیز در زمین و آسمان نیست مگر
 آنکه - قائم - به این هفت خصلت باشد: مشیت، اراده، قدر، قضاء،
 اذن، کتاب و اجل؛ پس هر که گمان برد که قادر به نقض یکی - از
 اینها - خواهد بود، برآستی که کفر ورزیده است.

ادامه دارد

۴۶. همان اثر، کتاب الحجّة، باب ان الائمة ورثوا علم النبی...، روایت هفتم = همان کتاب، ج ۱، ص ۳۲۸

۴۷. همان اثر، کتاب الحجّة، باب ما یفصلُ به بین الحق...، روایت شانزدهم = همان کتاب، ج ۲، ص ۱۷۲